سنت هاى الهى در قرآن

عليرضا انصارى

يكى از بايسته هاى پژوهشى در عصر حاضر, موضوع سنت هاى الهى در قرآن است, كه در موارد متعدد با واژه ها و كلمات گوناگون در قرآن آمده است.1 هرچند در اين باره دانشمندان و قرآن پژوهان كتاب ها و مقالات متعددى نگاشته اند, لكن كافى به نظر نمى رسد. به همين دليل اين نوشتار مى كوشد به گونه اى مختصر سنت هاى الهى را بررسى كرده و برخى از محورهاى آن را تبيين نمايد تا بستر لازم براى پژوهش دقيق تر و وسيع تر در خصوص سنت هاى الهى فراهم شود.

معناى سنت

سنت به معناى راه, روش, آيين2, قانون و طريقت است.3 سنت را بدان جهت سنت گفته اند, كه زندگى فردى, جامعه و نظام هستى براساس قانون اداره مى شود. (سنت) با پسوند (الهى) حكايت گر اين است كه نظام هستى براساس سنت و قانون الهى اداره شده و جهان, نظام اسباب و مسببات است. شهيد مطهرى مى نويسد: (آنچه در اصطلاح فلسفه به نام (نظام جهان) و (قانون اسباب) خوانده مى شود, در زبان دين, (سنت الهى) ناميده مى شود….)4

تغييرناپذيرى سنت الهى

سنت هايى كه ريشه در فرهنگ, انديشه و آداب انسان ها دارد و به طور كلى سنت هاى حاكم بر جوامع, تغييرپذير بوده و به حسب شرايط زمان و مكان دستخوش تغيير و تحول مى شوند; ولى يكى از ويژگى هاى مهم سنت هاى الهى, ثبات و عدم تغييرپذيرى آن است.5 سنت هاى الهى هرگز دستخوش دگرگونى, تبدّل, شدت و ضعف و يا كم و زيادى قرار نمى گيرد; يعنى همان گونه كه بر گذشته حاكم بوده, بدون هيچ كم و كاستى, بر حال و آينده نيز حاكم خواهد بود. قرآن مى فرمايد: (فَلَن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً;6 هرگز براى سنت خدا تبديلى نخواهى يافت و هرگز براى سنت الهى تغييرى نمى يابى.)

بر همين اساس است كه حضرت على$ طى نامه اى به معاويه مى نويسد: (و اگر از آنچه گذشته است, عبرت و پند گيرى, آنچه را باقى است, حفظ خواهى كرد.)7

همچنين آن حضرت در خصوص ثبات و حاكميت قانون الهى در تاريخ فرمود: (ان الدهر يجرى بالباقين كجريه بالماضين;8 روزگار همان طور كه بر گذشتگان حكومت مى كرد, بر شما نيز حكومت خواهد كرد.)

هان اى دل عبرت بين

از ديده نظر كن هان

ايـــوان مـدائـن را

آيـيـنـه عـبــرت دان

اقسام سنت

1. سنت تكوينى; 2. سنت تشريعى.

سنت تكوينى, به آفرينش جهان و روابط موجودات اختصاص دارد; يعنى همه موجودات براساس سنت الهى خلق شده و عالم تكوين بايد از سنت الهى پيروى كند; مثلاً زمين بايد به دور خود و خورشيد بچرخد, يا خورشيد بايد نور توليد كند و يا قلب انسان كه مجبور است خون را به اندام هاى بدن برساند. براساس حاكميت قانون الهى در نظام هستى است كه جهان نظام مند بوده و قانون عليت و معلوليت در هستى نهادينه شده است.

در سنت تكوينى, اختيار و اراده انسان نقش ندارد. امام على$ از سنت تكوينى به عنوان قانون مندى طبيعت ياد كرده است:9 (اما بعد, بى گمان امر الهى به سوى هركسى چونان قطره هاى باران فرود مى آيد و جهت يافته و سنجيده, هر كه سهمى را بهره مى برد كه بيش و يا كم آن, پيشاپيش رقم خورده است.10

اما سنت تشريعى مربوط به روابط انسان با خدا, روابط انسان ها با يكديگر و جامعه بشرى و فعاليت هاى فردى است. يكى از سنت هاى الهى اين است كه انسان ها در تعيين سرنوشت خود و جامعه آزادند. آنها با بهره گيرى از خرد, هدايت رهبران دينى و دستورات الهى, زمينه و عوامل سعادت خويش را فراهم مى كنند.

سنت هاى الهى با آزادى انسان ها منافات ندارند. بر همين اساس است كه در آموزه هاى قرآنى, تغيير و تحول جامعه, بر اراده انسان ها مبتنى شده است. به علاوه اينكه فعاليت هاى فردى انسان ها نيز براساس اختيار و اراده آنها شكل مى گيرد: (انّ الله لايُغيّر مابقومٍ حتى يُغيّروا ما بانفسهم;11 خداوند وضع هيچ ملتى را عوض نمى كند مگر اينكه خودشان آن را تغيير دهند). (به خاطر همين نقش انسان در تاريخ و سرنوشت [خود] است كه پيوسته قرآن جامعه ها را مسئول اعمال خويش مى خواند.)12

سنت هاى الهى با ديگر آموزه هاى دينى و دستورات اخلاقى مانند توكل و قضا و قدر نيز منافات ندارند, زيرا اينها نيز جزء سنت ها و يا مكمل يكديگرند. اسلام همان گونه كه همگان را به بهره گيرى از عقل و انديشيدن فراخوانده, به توكل نيز سفارش كرده است. در روايتى آمده است كه على$ در پاى ديوارى نشسته بود, ناگهان متوجه شد كه ديوار شكسته و ممكن است فرو بريزد; فوراً برخاست و از آن جا دور شد. مردى اعتراض كرد كه از قضاى الهى مى گريزى; يعنى اگر بنا باشد بميرى چه از كنار ديوار خراب فرار كنى و چه فرار نكنى, خواهى مرد. امام$ در پاسخ فرمود: (اَفرُّ من قضاءالله الى قَدَره; از قضاى الهى به سوى قدر الهى فرار مى كنم). معناى فرمايش امام على$ اين است كه هر حادثه اى كه در جهان پيش مى آيد, براساس قضا و قدر الهى است; به عبارت ديگر اگر آدمى خود را در معرض خطر قرار دهد و آسيب ببيند, قضاى خدا و قانون خداست و اگر از خطر بگريزد و نجات يابد, آن هم قانون خدا و تقدير خداست.13

ظهور و سقوط حكومت و جامعه

بعد از بيان عدم تغييرپذيرى سنت الهى, اينك به يكى از سنت هاى مهم الهى كه همانا ظهور و سقوط حكومت و جامعه است, مى پردازيم.

در آموزه هاى قرآنى براى حفظ و دوام حكومت و جامعه, شرايط و معيارهايى پيش بينى شده است كه با رعايت آنها دوام حكومت ها و جامعه قطعى است. از اين رو در قرآن سخن از مرگ جامعه و سقوط حكومت به ميان آمده است.14 همچنين قرآن با بيان سرگذشت برخى از ملل و اقوام,15 و نيز طلوع و غروب تمدن ها,16 همگان را به عبرت پذيرى فراخوانده است.

در قرآن كريم, به برخى از عوامل سقوط حكومت و جامعه اشاره شده است كه براى رعايت اختصار, نمونه هايى بيان مى شود:

1. فساد و گناه: يكى از عوامل مهم سقوط جامعه, فساد و ناهنجارى هاى اجتماعى است. فساد در دنياگرايى, ثروت اندوزى و حرمت شكنى دستورات الهى و… ظهور مى كند. شهيد مطهرى مى نويسد: (قرآن يك فرمول كلى را يادآورى مى كند, آن فرمول اين است كه هر فسادى, مقدمه شكست و بدبختى است و هر تجديدنظر اصلاحى, رحمت خدا را تجديد مى كند….)17

قرآن از مترفين نيز به عنوان زمينه سازان سقوط جامعه ياد كرده است; زيرا آنان با عياشى و ثروت اندوزى, جلوى مقررات الهى را گرفته و مانع راه انبيا هستند.18 قرآن فرمود: (و هنگامى كه بخواهيم شهر و ديارى را هلاك كنيم, خوشگذرانش را وامى داريم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند و در نتيجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد, پس آنها را به شدت درهم مى كوبيم.)19

2. ترك امر به معروف و نهى از منكر: يكى ديگر از عوامل مهم و تأثيرگذار در سقوط جامعه, ترك امر به معروف و نهى از منكر است. البته اين عامل, مكمل عامل گناه و فساد مى باشد; زيرا با ترك دو فريضه امر به معروف و نهى از منكر, زمينه فساد و گناه فراهم مى شود. اگر در جامعه اى دستورات الهى ناديده گرفته شد و مردم در برابر گناه بى تفاوت ظاهر شدند و رهبران دينى نيز به هدايت و ارشاد مردم نپرداختند, سقوط آن جامعه قطعى است. امام على$ فرمود: (خداوند سبحان گذشتگان را از رحمت خود محروم نساخت, مگر به دليل آنكه امر به معروف و نهى از منكر را ترك كردند; افراد نادان به دليل آلودگى به گناه, و دانشمندان بدان جهت كه بر اين وضع انتقاد نكرده و موضع گيرى ننمودند.)20

به دليل اهميت امر به معروف و نهى از منكر و نقش آن در عزت و اقتدار جامعه اسلامى بود كه امام حسين$ يكى از اهداف قيام خود را اصلاح امت اسلامى و احياى امر به معروف و نهى از منكر بيان نمود.21

3. ظلم: ظلم و ستم نيز از عوامل مهم سقوط جامعه و حكومت است. يكى از نويسندگان مى نويسد: (قرآن, ستمگرى و خروج از خط عدالت و دادگرى را مايه هلاكت و نابودى, و تقوا و درستكارى را مايه بقاى دولت و ملت مى داند, و امنيت و آرامش فردى و اجتماعى را در دورى از ستم و تعدى تلقى مى كند…).22 امام على و امام حسين^23 نيز سقوط حكومت هاى ظالم را از سنت هاى الهى خوانده24 و همگان را به مبارزه با ستمگران دعوت مى نمايند. حضرت على$ مى فرمايد: (كجايند فرعون ها و فرعونيان؟ كجايند دار و دسته شهررس؟ همان ها كه پيامبران را كشتند, سنت هاى رسولان را خاموش كردند و به جايشان سنت هاى جباران و خودكامه هاى تاريخ را زندگى بخشيدند).25

قرآن كريم با بيان سرگذشت اقوام و ملل گذشته و علل سقوط آنها, همگان را به عبرت پذيرى فراخوانده و ظلم را يكى از عوامل مهم سقوط جوامع دانسته است: (لقد كان فى قصصهم عبرة لاولى الالباب;26 در سرگذشت آنان براى خردمندان, عبرت است). و نيز مى فرمايد: (چرا در روى زمين به سير نمى پردازند تا سرانجام كسانى را… كه ظلم كردند ببينند.)27

حاكميت صالحان

يكى از پرسش هاى مهم اين است كه آينده جامعه بشرى چگونه است؟ كسانى كه با رويكرد مادى به جهان نگاه مى كنند يا از معارف بلند و حياتى بهره مند نيستند, در اين خصوص جواب قانع كننده ندارند, ولى در آموزه هاى دينى ـ به ويژه تفكر شيعى ـ به اين پرسش مهم به گونه شفاف پاسخ داده شده است,28 زيرا يكى از سنت هاى الهى, حاكميت صالحان است. در برخى از آيات قرآن, سخن از حكومت تقواپيشگان آمده است: (والعاقبة للتقوى)29 و در بعضى ديگر از حكومت صالحان ياد شده است: (…ان الارض يرثها عبادى الصالحون).30

استاد جعفر سبحانى در تفسير اين آيه مى نويسد: (…قرآن معتقد است كه مشيّت الهى بر اين تعلق گرفته است كه در آينده فقط صالحان وارثان زمين خواهند بود و حكومت جهان را به دست خواهند گرفت.)31

همچنين در برخى از آيات ديگر قرآن, از حاكميت مؤمنان,32 پيروزى حق بر باطل33 و پيروزى دين اسلام34 سخن به ميان آمده است كه همگى حكايت كننده وضعيت آينده جامعه بشرى اند.

بعضى از روايات نيز به مصلح جهان يعنى امام زمان$ اشاره كرده اند, كه او صالح ترين انسان ها بوده و جامعه اى مبتنى بر خدامحورى, عدالت خواهى, دين دارى, ستم ستيزى و تقواسالارى تشكيل مى دهد و در سايه حكومت او, امنيت و عدالت در جهان برقرار خواهد شد; همان گونه كه ظلم جهان را فرا گرفته است.35 اين همان جامعه آرمانى و مطلوب است كه همه انبيا و بزرگان دين درصدد تشكيل آن بودند.

با عنايت به اهميت فوق العاده سنت هاى الهى و لزوم همه جانبه نگرى پيرامون آن, موضوع پژوهش مقطع ديپلم و بالاتر را سنت هاى الهى در قرآن قرار داديم. اميد است با ارسال مقالات علمى, گامى ارزش مند در جهت بسط و تقويت فرهنگ متعالى اسلام برداريد.

محورهاى پژوهش:

1. اهميت و ضرورت بحث از سنت الهى.

2. معناى لغوى و اصطلاحى سنت.

3. اقسام سنت الهى.

4. سنت الهى نسبت به فرد و جامعه.

5. جايگاه سنت الهى در سيره و سخنان معصومان&.

6. آيا سنت هاى الهى تحول پذيرند؟

منابع:

1. مرتضى مطهرى, عدل الهى, ص135ـ142.

2. مرتضى مطهرى, جامعه و تاريخ.

3. شهيد محمدباقر صدر, سنت هاى تاريخ در قرآن.

4. محمدتقى مصباح يزدى, جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن.

5. جعفر سبحانى, منشور جاويد, ج1, ص311ـ 381.

6. ناصر مكارم شيرازى و ديگران, تفسير نمونه, ج17, ص334ـ 335; ج18, ص293ـ 300; ج7, ص206ـ214.

7. عبدالمجيد معاديخواه, فرهنگ آفتاب, ج6, ص3212ـ3226.

8. بهاءالدين خرمشاهى, دانشنامه قرآن, ج2, ص1221 به بعد.

9. محمدحسين طباطبائى, ترجمه تفسير الميزان, ج17, ص79ـ93 .

پى نوشت ها:

1ـ فاطر(35) آيه43; منشور جاويد, ج1, ص342; ترجمه تفسير الميزان, ج17, ص79.

2ـ معارف و معاريف, ج6, ص337.

3. لغت نامه دهخدا و دايرةالمعارف فارسى, واژه (سنت).

4. عدل الهى, ص139.

5. همان; تفسير نمونه, ج7, ص206; ج17, ص434; ج18, ص295.

6 ـ فاطر(35) آيه43; ر.ك: جعفر سبحانى, منشور جاويد, ج1, ص342.

7ـ نهج البلاغه, خطبه153.

8 ـ همان, خطبه152.

9ـ عبدالمجيد معاديخواه, فرهنگ آفتاب, ج8, ص4064.

10ـ همان.

11ـ رعد(13) آيه11.

12ـ جعفر سبحانى, همان, ج1, ص352; عدل الهى, ص140ـ143.

13ـ عدل الهى, ص146ـ147.

14ـ اعراف(7) آيه3ـ4.

15ـ يوسف(12) آيه111; روم(30) آيه9.

16ـ آل عمران(3) آيه140.

17ـ عدل الهى, ص142.

18ـ جعفر سبحانى,همان, ص357.

19ـ اسراء(17) آيه16.

20ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, خطبه234.

21ـ بحارالانوار, ج44, ص329; مقتل خوارزمى, ج1, ص188.

22ـ جعفر سبحانى,همان, ص356.

23ـ عبدالمجيد معاديخواه, همان, ج4, ص2136.

24ـ تاريخ طبرى, ج4, ص304; الكامل فى التاريخ, ج3, ص403.

25ـ عبدالمجيد معاديخواه, همان, ص2147.

26ـ يوسف(12) آيه 111.

27ـ روم(30) آيه 9.

28ـ جعفر سبحانى,همان, ص366.

29ـ طه(20) آيه 132.

30ـ جعفر سبحانى,همان, ص366.

31. همان.

32ـ نور(24) آيه55.

33ـ انبياء(21) آيه18.

34ـ توبه(9) آيه33; نور(24) آيه9.

35ـ ينابيع الموده, ص445.